



انجمن علمی فقه‌بزرای تطبیقی ایران



فصلنامه فقه‌بزرای تطبیقی

Jurisprudential Foundations of Criminal Mediation

Alireza Mohamadbeyki¹

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 115-127

Corresponding Author's Info

ORCID: 0009-0001-5114-7593

TELL: +989126161679

Email:

Ali.mohammadbeyki@iauctb.ac.ir

Article history:

Received: 11 May 2023

Revised: 03 Aug 2023

Accepted: 19 Aug 2023

Published online: 23 Sep 2023

Keywords:

Settlement, Jurisprudence,
Criminal Lawsuits.

ABSTRACT

Jurisprudential foundations of non-judicial settlement of criminal cases Non-judicial settlement or, in other words, mediation between litigants "in legal claims and criminal claims with the aspect of human rights" and settlement (mediation) between the judge and the criminal - or intercession (in criminal matters of God's right) are two non-judicial solutions. For the chapter of lawsuits and response to violations of legal norms which arose from the definition of man in Islam and its ideological viewpoints in jurisprudential sources and works. In this method of dispute resolution, the litigants seek to reach a common agreement without the limitations of the law book and formal proceedings with the help of a third party. Following the legalization of criminal mediation in Iran, it is very important to explain its coordinates in the subject law and determine its scope and territory in responding to all types of crimes (limits, punishment, retribution and diat). It should be seen whether the Iranian legislator has been able to provide the possibility of maximum use of this process by efficiently explaining the realm of mediation, therefore the concentration of work in the courts and its consequences and the benefits that resolving disputes outside the courts for the governments and especially the parties The difference in perception has led to the growth of arbitration and the creation and application of new methods of dispute resolution The present research has investigated the solutions of jurisprudential foundations of non-judicial settlement, especially mediation in criminal cases, as a well-known and widely used method of analysis and covered its weaknesses by providing justifications or logical bases.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Mohammadbeyki, MR (2023). "Jurisprudential Foundations of Criminal Mediation". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 3(3): 115-127.



انجمن علمی فقه‌های تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌های تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌های تطبیقی

دوره سوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۲

مبانی فقهی میانجیگری کیفری

علیرضا محمدبیک^۱

۱. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل)

چکیده

حل و فصل غیر قضایی یا به عبارتی میانجیگری بین اصحاب دعوی (در دعاوی حقوقی و دعاوی کیفری واجد جنبه حق‌الناسی) و حل و فصل (میانجیگری) بین قاضی و مجرم- یا شفاعت (در امور کیفری حق‌اللهی) دو راه حل غیر قضایی برای فصل دعاوی و پاسخ به نقض هنجارهای حقوقی است که برخاسته از تعریف انسان در اسلام و دیدگاه‌های عقیدتی آن، در منابع و آثار فقهی مطرح بوده است در این روش از حل اختلاف، طرفین دعوی فارغ از محدودیت‌های کتاب قانون و دادرسی رسمی به کمک شخص ثالث به دنبال رسیدن به توافق مشترک هستند. به دنبال قانون‌مند شدن میانجیگری کیفری در ایران، تبیین مختصات آن در حقوق موضوعه و تعیین گستره و قلمرو آن در پاسخ‌دهی به انواع جرایم (حدود، تعزیرات، قصاص و دیات) از اهمیت زیادی برخوردار است. باید دید که آیا قانون‌گذار ایرانی با تبیین کارآمد قلمرو میانجیگری توانسته است امکان استفاده حداکثری از این فرایند را فراهم سازد لذا تراکم کار در دادگاه‌های و تبعات ناشی از آن و مزایایی که حل و فصل اختلافات در خارج از دادگاه‌ها برای دولت‌ها و به‌ویژه طرفین اختلاف در بردارد سبب رونق بیش از پیش داوری و ایجاد و به‌کارگیری شیوه‌های جدید حل اختلاف گردیده است پژوهش حاضر به بررسی راهکارهای مبانی فقهی حل و فصل غیر قضایی به ویژه میانجیگری در دعاوی کیفری را به‌عنوان شیوه‌ای شناخته شده و پرکاربرد تحلیل و نقاط ضعف آن را با ارائه توجیهات یا مبانی منطقی پوشش داده است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۱۵-۱۲۷

اطلاعات نویسنده مسؤل

کد ارکید: ۷۵۹۳-۵۱۱۴-۰۰۰۱-۰۰۰۹

تلفن: +۹۸۹۱۲۶۱۶۱۶۷۹

ایمیل:

Ali.mohammadbeyki@iauctb.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۱

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

حل و فصل، فقه، دعاوی کیفری.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

میانجیگری نوعی برنامه مواجهه بزه‌دیده و بزه‌کار است که فرایند آن متضمن مشارکت شخص ثالثی می‌باشد که میانجی یا تسهیل‌کننده نامیده می‌شود و به بزه‌دیده و بزه‌کار جهت وصول به یک توافق دو جانبه و آزادانه کمک می‌نماید. همچنین اختیار تصمیم‌گیری در این فرایند با طرفین است. لذا میانجیگری فرایندی سه جانبه است که فارغ از تشریفات معمول در فرایند کیفری به منظور حل و فصل اختلافات و مسائل مختلف ناشی از جرم اعمال می‌شود (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۲: ۱۵) در این فرایند، تکالیف بزه‌کار نسبت به بزه‌دیده و جامعه و خودش در آینده مشخص شده و میزان مسؤولیت طرفین در وقوع جرم معین گردد؛ بدون آنکه میانجیگر رأی و نظر خود را بر آنان تحمیل نماید. هدف میانجی تبادل اطلاعات میان طرفین در فضایی به دور از تنش و استرس‌های معمول در فضای دادگاه، تشویق آنها به ایجاد تفاهم و دستیابی به راه حلی منطقی برای کاهش اثرات جرم است. بر همین اساس، میانجیگری روشی غیرتوافقی و توافقی است. از طرف دیگر، نتیجه میانجیگری ماهیتاً نوعی صلح و سازش است، در عین حال، تفاوت ساختاری آن با سازش، به نقش پررنگ‌تر و فعال‌تر میانجی باز می‌گردد.

در نظام اسلامی، با ملاحظه روابط منسجم افراد در جامعه که از آن به اخوت ایمانی یا برادری اسلامی یاد می‌شود و همچنین با توجه به تأکید اسلام بر مباحث تصالح، گذشت و رضایت، زمینه کافی جهت حل اختلافات از طریق گفتگو و مصالحه و سازش وجود دارد بدون اینکه لازم باشد به مراجع قضایی مراجعه گردد. همچنین در اسلام در کنار لزوم توجه به شرایط عامه تکلیف و اعمال دقیق ضمانت‌های اجرایی، از تأسیساتی چون عفو و توبه سخن گفته شده است. دین اسلام در عین سخت‌گیری، دین رأفت و مهربانی نیز می‌باشد و همواره تأکید بر صلح و سازش و برادری و برابری دارد و در مواردی از گناهان ارتكابی چشم‌پوشی می‌کند. زیرا که اعمال ضمانت اجراها به‌طور مطلق، پاسخ کافی در برابر جرایم و خطاها نمی‌باشد و اعمال روش‌های جایگزین حل و فصل اختلافات از قبیل داوری، میانجیگری و صلح و سازش می‌تواند

در این زمینه بسیار اثرگذار و اثر بخش باشد. اعمال روش‌های غیر قضایی در برخورد با اختلافات و تعارضات، با کرامت انسانی سازگارتر می‌باشد و روش‌های قضایی تنها راه حل مؤثر در برخورد با اختلافات نمی‌باشد، به‌خصوص در مواردی که حل اختلافات پدید آمده مربوط به اعضای جامعه باشد. در دعوی حقوقی و نیز جرایم قابل گذشت (یا جرایم حق‌الناسی) که غالباً با توافق طرفین قابل حل می‌باشد، حل اختلاف و تعارضات میان طرفین دعوا از طریق میانجیگری، بدون توسل به روش‌های قانونی و قضایی، در نظام اسلامی بسیار مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. دین مبین اسلام دین صلح و دوستی است. اسلام ذاتاً دین صلح است و مصلحت اجتماعی جامعه بشری را در ایجاد صلح و سازش بیان نموده است، به گونه‌ای که ایجاد صلح و آشتی در بین برادران دینی را از نیکوترین ویژگی‌های انسانیت و از اخلاق حسنه برشمرده است. میانجیگری یا به ابتکار شخص میانجی و به صورت کوشش به منظور نزدیک کردن مواضع طرفین به یکدیگر و ایجاد سازش بین آنها به عمل می‌آید که تحت عنوان «اصلاح ذات‌البین» در آموزه‌های اخلاقی و حقوقی اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. یا با تعیین شخص ثالثی توسط دادگاه یا با تراضی طرفین به دخالت یک یا چند نفر به منظور حل اختلاف و ایجاد سازش محقق می‌شود. که تحت عنوان «حکمیت یا داوری» در حقوق اسلامی مطرح گردیده است. اصلاح ذات‌البین موضوع مورد بحث در این نگارش می‌باشد و به معنای پای در میان نهادن شخص ثالث و حل اختلاف بین دو مسلمان با صلح و سازش از تأکیدات اسلام می‌باشد. در قرآن آمده: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ؛ پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش کنید» (انفال/۱)، «وَ الصَّلْحُ خَيْرٌ؛ صلح بهتر است» (نساء/۱۲۸)، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ؛ همانا مومنان برادرند، پس میان برادران خود سازش برقرار کنید» (حجرات/۱۰) در خصوص وجود امکان دستور قاضی به اصلاح ذات‌البین علاوه بر رسیدگی قضایی، فقها بر استحباب ترغیب قاضی به صلح و سازش بین اصحاب دعوا و منع میانجیگری با ابطال دعوا و اسقاط حق با تقاضای ذی‌حق نظر داده‌اند. اکثریت فقها تصریح کرده‌اند در موارد وضوح حکم مستحب است قاضی نخست دعوت به صلح کند و اگر

جبران خسارات ناشی از جرم و حس همدردی و درک شرایط بزه‌دیده را به همراه دارد.

۲-۱- قلمرو میانجیگری کیفری در حدود

کمیت، کیفیت و نوع بعضی از مجازات‌ها در شرع مشخص است و بعضی دیگر نامشخص در نتیجه می‌توان گفت در دسته دوم از مجازات‌ها موضوع به مصالح اجتماعی احاله داده شده است. دسته اول را حدود و دسته دوم را تعزیر می‌نامند. به بیانی دیگر هر آنچه دارای مجازات معینی باشد، حد و هر آنچه مجازات معینی نداشته باشد، تعزیر نامیده می‌شود؛ و البته این قاعده هم کلیت نداشته و می‌توان گفت فقها در جرایمی از قبیل مجامعت با همسر در روز ماه رمضان، مجامعت با زن حائض، به عقد درآوردن و آمیختن مردی که دارای زن آزاد است با کنیز قبل از اذن گرفتن از زن خود، ارتداد و افساد فی الارض، از حیث حدی یا تعزیری بودن آن با یکدیگر اختلاف دارند. ۱۷ اما طبق ماده ۱۵ ق.م.ا. ۱۳۹۲ حد به مجازاتی گفته می‌شود که موجب، نوع، میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است و بنابر تصریح ماده ۲۱۹ همان قانون ۱۸ دادگاه نمی‌تواند تغییری در این دست از مجازات‌ها اعمال کند. در نتیجه تا زمانی که اصل ۴ قانون اساسی ۱۹ اعتبار دارد هر بار که قوانین جزایی اصلاح شود مقررات مربوط به حدود تغییر چندانی نخواهد کرد. مواد ۲۱۷ تا ۲۸۸ از کتاب دوم ق.م.ا. ۱۳۹۲ به تبیین حدود پرداخته و جرایم زنا، لواط، تفخیز، مساحقه، قوادی، قذف، سب نبی، مصرف مسکر، سرقت، محاربه، بغی و افساد فی الارض را به عنوان جرایم حدی احصاء نموده است. همانطور که متن ماده ۸۲ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ نشان می‌دهد ارجاع دعاوی به میانجیگری، حدود را شامل نمی‌شود و در این زمینه می‌توان گفت اعتقاد قانون‌گذار بر این بوده که در حدود توسل به فرایند عدالت ترمیمی جایز نیست، این در حالی است که به نظر می‌رسد ممنوعیت توسل به میانجیگری در حدود حداقل به صورت مطلق نباشد.

۲-۱-۱- قرآن کریم

قرآن کریم به موضوع میانجیگری و مصالحه و سازش در آیات مختلف سفارش نموده است که همگی تأکیدی بر دوستی، آشتی، مصالحه و سازش، داوری، پا در میانی و

این دعوت اجابت نشد به صدور حکم مبادرت ورزد. از نظر شارع مقدس اسلام، شایسته است قضات در دعاوی، قبل از رسیدگی و صدور حکم، طرفین را ترغیب به صلح و سازش نمایند. این امر در ماده ۱۹۲ ق.آ.د.ک. با تأسی از نظر شارع مقدس و اکثریت فقها، مورد پذیرش قرار گرفته است. جایز دانستن ایجاد سازش بین طرفین دعوا توسط قاضی و ترغیب آنها به صلح و سازش از امتیازات آیین دادرسی اسلامی و برخاسته از مبانی عقیدتی مذهبی است که در نظام‌های غیرمذهبی وجود ندارد. آیات و روایات بسیاری به موضوع میانجیگری و صلح و سازش پرداخته است که در زیر به بیان آنها می‌پردازیم.

۱- مفهوم شناسی میانجیگری و اصلاح ذات‌البین

در میانجیگری شخص میانجی با گفتگو در یک فضای مناسب، مترصد آن است که فرایند صلح و سازش بین طرفین را تسهیل نماید. به عبارت دیگر، میانجیگری روشی از حل و فصل اختلافات است که در آن طرفین درگیر شرکت می‌کنند تا با کمک میانجی بیطرف به یک توافق برسند. بنابراین، میانجیگری عملی است مشارکتی و اختیاری که کنشگران این برنامه برای ترمیم ضرر و زیان‌های مادی و معنوی گرد هم می‌آیند. یکی از مفاهیم فقهی مشابه میانجیگری در عدالت ترمیمی، اصلاح ذات‌البین است یعنی صلح، سازش و از یاد بردن رنجش آشتی پس از قهر. در واقع، اصلاح ذات‌البین، استوارسازی و پیوندهای فردی و اجتماعی است. به عبارت بهتر، اصلاح ذات‌البین، زدودن دوگانگی‌ها است و مراد از اصلاح، از بین بردن سلیقه‌های گوناگون و همسان‌سازی نیست؛ زیرا سرشت آدمیان متفاوت بوده (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۶۰/۱)

۲- میانجیگری در نظام حقوقی ایران

میانجیگری کیفری به دنبال جبران خسارت است؛ به گونه‌ای که مقبول طرفین دعوا و به‌نحوی باشد که سبب نادیده گرفتن حقوق آنان نگردد. با اعمال میانجیگری کیفری، جایگاه بزه‌دیده شناسی حمایتی در روند رسیدگی‌ها به رسمیت شناخته می‌شود و توجه ویژه‌ای به خواسته‌ها و نیازهای بزه‌دیده می‌گردد و مسؤولیت‌پذیری و تعهد بزه‌کار جهت

نیست مگر آنکه کسی به صدقه دادن و نیکویی کردن و اصلاح میان مردم امر کند و هر که در طلب رضای خدا چنین کند به زودی به او اجر عظیم کرامت کنیم.» (نساء/۱۴)

– «وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْثِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا؛ و اگر زنی بیم داشت که شوهرش با وی مخالفت و بد سلوکی کند یا از او دوری گزیند باکی نیست که هر دو تن به گونه‌ای به راه صلح و سازش باز آیند که صلح به هر حال بهتر است، و نفوس را بخل و حرص فرا گرفته و اگر (درباره یکدیگر) نیکویی کرده و پرهیزکار باشید، خدا به هر چه کنید آگاه است.» (نساء/۱۲۸)

– «وَأَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُواهَا كَالْمِغْلَقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا؛ شما هرگز نتوانید میان زنان به عدالت رفتار کنید هر چند راغب و حریص (بر عدل و درستی) باشید، پس به تمام میل خود یکی را بهره‌مند و آن دیگر را محروم نکنید تا او را معلق و بالاتکلیف گذارید و اگر سازش کنید و پرهیز کار باشید همانا خدا بخشنده و مهربان است.» (نساء/۱۲۹)

– «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ؛ و انتقام بدی (مردم) به مانند آن بد رواست (نه بیشتر) و باز اگر کسی عفو کرده و بین خود و خصم خود را به عفو اصلاح نمود اجر او بر خداست، که خدا ستمکاران را هیچ دوست نمی‌دارد.» (شوری/۴۰)

– «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاعَتْ فَأصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ و اگر دو طایفه از اهل ایمان با هم به قتال و دشمنی برخیزند البته شما مؤمنان بین آنها صلح برقرار دارید و اگر یک قوم بر دیگری ظلم کرد با آن طایفه ظالم قتال کنید تا به فرمان خدا باز آید، پس هرگاه به حکم حق برگشت با حفظ عدالت میان آنها را صلح دهید و همیشه (با هر دوست و دشمنی) عدالت کنید که خدا بسیار اهل عدل و داد را دوست می‌دارد.» (حجرات/۹)

– «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ به حقیقت مؤمنان همه برادر یکدیگرند پس همیشه بین

میانجیگری می‌باشد. و این بیانگر توجه خداوند کریم به موضوع مصالحه و سازش و سفارش مؤکد به آن می‌باشد. میانجی به‌عنوان یک سوم شخص بی‌طرف عمل کند و بیشتر تسهیل‌گر است تا هدایت کننده. میانجی از تکنیک‌های مختلفی برای بازکردن یا بهبود گفتگو بین منازعه کنندگان بهره می‌برد و هدفش کمک به طرفین برای رسیدن به توافق است که بیشتر به مهارت و آموزش دیدگی میانجی وابسته است. پای در میانی جهت فیصله اختلافات یکی از شیوه‌های مقبول در قرآن کریم می‌باشد.

۲-۱-۲- مصالحه و سازش

روشن‌ترین آیه‌ای که با استفاده از واژه اصلاح به این مبحث پرداخته، نخستین آیه سوره انفال است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ؛ پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش کنید». آیات دیگری که واژه اصلاح به معنای صلح و آشتی در آن‌ها به کار رفته، عبارتند از:

– «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ هر کس بیم دارد که از وصیت موصی (به وارث او) جفا و ستمی رفته باشد و به اصلاح میان آنان پردازد بر او گناهی نیست و محققاً خدا آمرزنده و مهربان است.» (بقره/۱۸۲)؛ «وَأَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَرْضَةً لِيَأْمَانَكُمْ أَنْ تَبْرُوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ و زهار نام خدا را هدف سوگندهای خود مکنید تا (با این سوگندهای راست و دروغ) از حقوقی که مردم را بر شماست براثت جوئید و خود را نیکوکار و پرهیزکار قلمداد کنید و مصلح میان مردم جلوه دهید؛ و خدا (راست و دروغ و نیک و بد را) شنوا و دانا است.» (بقره/۲۲۴)

– «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا؛ و چنانچه بیم آن دارید که نزاع سخت بین آنها پدید آید، از طرف کسان مرد و کسان زن داوری برگزینید، که اگر مقصود اصلاح داشته باشند خدا میان ایشان موافقت و سازگاری برقرار کند، که خدا دانا و آگاه است.» (نساء/۳۵)

– «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا؛ هیچ فایده و خیری در سخنان سری آنها

- عبارت «توفیق» نیز به معنای هم فکر کردن، سازش و آشتی دادن بین دو نفر است. این واژه در آیات زیر آمده است: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا؛ و چنانچه بیم آن دارید که نزاع سخت بین آنها پدید آید، از طرف کسان مرد و کسان زن داوری برگزینید، که اگر مقصود اصلاح داشته باشند خدا میان ایشان موافقت و سازگاری برقرار کند، که خدا دانا و آگاه است.» (نساء/۳۵) همچنین آیه: «فَكَيْفَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا؛ پس چگونه خواهد بود (حال آنها) چون مصیبتی از کردار زشته خود به آنان رسد؟ آن گاه نزد تو آیند و به خدا سوگند خورند که ما در کار خود قصدی جز نیکویی و موافقت نداشتیم.» (نساء/۶۲)

- عبارت «شفع» که به معنای انضمام چیزی به چیز دیگر است و در آیه ۸۵ سوره نساء به معنای شفاعت برای کار خیر آمده است و بیان داشته: «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كَفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا؛ هر که سبب کار نیکویی شود هم او نصیبی کامل از آن برد، و هر که وسیله کار قبیحی گردد از آن سهمی به سزا خواهد یافت، و خدا بر همه چیز (از نیک و بد اعمال خلق) مراقبی توانا است.»

۲-۲- میانجیگری در رفع اختلاف

مؤمنان و حکومت وظیفه دارند در رفع اختلاف بکوشند: «... و اصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ...» و در این راه جایز است از برخی امور حرامی که مباح شمرده شده نیز استفاده کنند. (مانند امور مطرح شده در اهمیت آشتی) لکن در قلمرو اختیارات مؤمنان و حکومت گفته‌اند، در اصلاح از طریق گفتگو، اجازه حاکم شرع لازم نیست. اما در مرحله شدت عمل، اجازه حکومت اسلامی یا حاکم شرع ضرورت دارد، مگر در مواردی که به وی دسترسی نباشد که در اینجا نوبت به مؤمنان عادل و آگاه می‌رسد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۳: ۱۷۰/۲۲). به نظر طبری در مواردی که یکی از گروه‌های درگیر، حاضر به صلح نباشد، بر امام مسلمانان واجب است با آنها بجنگد تا به پذیرش صلح و آشتی رضایت دهند (طبری، ۱۴۱۴: ۱۶۵/۲۶).

برادران ایمانی خود صلح دهید و خداترس و پرهیزکار باشید، باشد که مورد لطف و رحمت الهی گردید.» (حجرات/۱۰)

همچنین آیات دیگری نیز وجود دارد که با تعبیر دیگری به بحث مصالحه و سازش پرداخته است. از جمله:

- عبارت «تألیف» که به معنای جمع کردن، نزدیک کردن دو چیز یا دو شخص به یکدیگر است. این واژه در آیات زیر بیان شده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ؛ و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اهل بیت (ع)] چنگ زبند، و پراکنده و گروه گروه نشوید؛ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن گاه که پیش از بعثت پیامبر و نزول قرآن با یکدیگر دشمن بودید، پس میان دل‌های شما پیوند و الفت برقرار کرد، در نتیجه به رحمت و لطف او با هم برادر شدید، و بر لب گودالی از آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد؛ خدا این گونه، نشانه‌های [قدرت، لطف و رحمت] خود را برای شما روشن می‌سازد تا هدایت شوید.» (آل عمران/۱۰۳) همچنین «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ و الفت داد دل‌های مؤمنان را، دل‌هایی که اگر تو با تمام ثروت روی زمین می‌خواستی میان آنها الفت دهی نتوانستی، لیکن خدا تألیف قلوب آنها کرد که او مقتدر و داناست.» (انفال/۶۳)

- عبارت «سلیم» که به معنای صلح، سازش و ترک مخاصمه است. (بقره/۲۰۸)

- عبارت «صلح» که به معنای سازش و از میان بردن دشمنی بین مردم است و دو بار در آیه ۱۲۸ سوره نساء آمده است و بیان داشته: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا؛ و اگر زنی بیم داشت که شوهرش با وی مخالفت و بد سلوکی کند یا از او دوری گزیند باکی نیست که هر دو تن به گونه‌ای به راه صلح و سازش باز آیند، که صلح به هر حال بهتر است، و نفوس را بخل و حرص فرا گرفته و اگر (درباره یکدیگر) نیکویی کرده و پرهیزکار باشید، خدا به هر چه کنید آگاه است.»

۳-۲- انتخاب میانجیگر یا داور

هرگاه شدت اختلاف، اقدام‌های پیشگیرانه را بی اثر کند، تعیین داور ضروری است (صادقی، ۱۳۹۲: ۵/۵۹). آیه ۳۵ سوره نساء می‌فرماید: «و چنانچه بیم آن دارید که نزاع سخت بین آنها پدید آید، از طرف کسان مرد و کسان زن داوری برگزینید، که اگر مقصود اصلاح داشته باشد خدا میان ایشان موافقت و سازگاری برقرار کند، که خدا دانا و آگاه است.» البته این آیه به اختلاف‌های خانوادگی مرتبط است. ولی انتخاب داور به این مورد اختصاص ندارد و برای حل همه اختلاف‌های جامعه می‌توان داور تعیین کرد. از امام باقر (ع) در پاسخ به اعتراض گروهی از خوارج به پذیرش حکمیت از سوی علی (ع) روایت شده که خداوند، خود تعیین داور را تشریح کرده است. آنجا که می‌فرماید: «فَأَبْتَوْا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا...» اکثر مفسران بر این عقیده‌اند که تعیین داور، وظیفه حکومت اسلامی است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۵/۱۱۵).

۳-۳- ویژگی‌های میانجیگر

با توجه به این که داور نقش اصلاح‌گری را انجام می‌دهد. شایسته است افزون بر شرایط عامه تکلیف یعنی بلوغ، عقل، حریت و اسلام، ویژگی‌های ذیل را نیز داشته باشد:

۳-۱- خویشتن‌دوست بودن

قرآن در اختلاف‌های خانوادگی سفارش می‌کند که داوران از میان خانواده زن و مرد برگزیده شوند (نساء/۳۵).

۳-۲- رعایت تقوای الهی

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ به حقیقت مؤمنان همه برادر یکدیگرند پس همیشه بین برادران ایمانی خود صلح دهید و خداترس و پرهیزکار باشید، باشد که مورد لطف و رحمت الهی گردید. (حجرات/۱۰)

۳-۳- عدالت جویی

معنای حکمیت، نگاه عادلانه است و داور نیز مانند قاضی باید به دو طرف درگیری به طور مساوی بنگرد تا بتواند بین آنها آشتی برقرار کند (صادقی، ۱۳۹۲: ۶/۵۴). قرآن می‌گوید: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ؛ میان آن‌ها (دو گروه متخاصم) به عدالت صلح برقرار سازید.» (حجرات/۴۹)

۳-۴- خیرخواهی و رازداری

داوران تحکیم باید اراده اصلاح داشته باشند. زیرا اگر نیت آنها خیر باشد و دلسوزانه وارد میدان شوند، خداوند نیز میانجیگری آنها را مبارک و بین متخاصمان، الفت برقرار می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۵۰۸).

۳-۵- انگیزه الهی

مصلح اگر برای طلب خشنودی خدا این کار را انجام دهد، از پاداش عظیم الهی بهره‌مند خواهد شد (نساء/۱۱۴).

۴- سنت

احادیث و روایات زیادی درخصوص میانجیگری و صلح و سازش وجود دارد که در زیر بیان می‌گردد. پیامبر گرامی اسلام (ص) در تعابیر مختلف به میانجیگری و صلح و سازش تأکید فراوان نموده‌اند: «میانجیگری کنید تا پاداش ببینید.» «میانجیگری کنید تا پاداش یابید و بر خداوند است که از زبان پیامبرش آنچه خواهد داوری کند.» «اصلاح و سازش میان مسلمانان برای انسان بالاترین صدقه و احسان به شمار می‌آید.» (عیسانی، ۱۳۸۴: ۱۹) «بهترین صدقه، صدقه زبان است. با میانجیگری، اسیر را آزاد می‌کنی، از ریخته شدن خون جلوگیری می‌نمایی، احسان را به طرف برادرت می‌کشانی و ناخوشایندی را از او دور می‌سازی.» «صدقه زبان، وساطت کردن در رفع حوائج مردم و تلاش برای خاموش کردن فتنه و یا صلح و آشتی دادن میان دیگران است.» (عیسانی، ۱۳۸۴: ۱۷۲).

همچنین ایشان می‌فرمایند: «کسی که با میانجیگری خود زینانی را دفع یا سودی را احیا کند، خداوند متعال، قدم‌های او را استوار بدارد، در روزی که قدم‌ها می‌لغزد.» «بهترین وساطت این است که میان دو نفر در امر ازدواج واسطه شوی.» «زمانی که زن با همسرش در منزل مرافعه و مشاجره می‌کند (دقیقاً) در همان زمان در هر یک از زوایای منزل یک شیطان مشغول کف زدن و شادمانی است و می‌گوید: خدایش خوشحال کند کسی که مرا این چنین شاد و خوشحال کرده است!» (تویسرکانی، ۱۴۱۳: ۲/۲۱۷)؛ «(این سه نفر) بوی بهشت را که شعاع آن تا هزار سال راه استنشام می‌شود به مشام آنها نخواهد رسید: عاق والدین، قاطع رحم با ارحام قطع رابطه کرده و پیر بی عفت زناکار» (مجلسی، ۱۳۸۴: ۷۴/۹۶)؛ «هر کس برای سازش دادن میان زن و شوهر

شود (قبلاً) در آسمان به همین اسم نامگذاری شده است.» (تویسرکانی، ۱۴۱۳: ۲۱۴).

در تعبیر دیگر نیز فرموده‌اند: «بهترین اندرز (در قدم اول) وادار کردن به صلح و آشتی است.» (تمیمی آمدی، ۱۳۹۲: ۲۰۴): «کسی که میان مردم صلح و سازش دهد خداوند در آخرت (نیز) میان او و دیگران صلح و سازش خواهد داد.» (تویسرکانی، ۱۴۱۳: ۲۱۴): «انسان مؤمن با عطف است با دیگران زیاد آفت می‌گیرد و دیگران نیز به راحتی با او مأنوس و همدم می‌گردند.» (تمیمی آمدی، ۱۳۹۲: ۱۴): «تا زمانی که دو مسلمان با هم قهر و از یکدیگر فاصله دارند، شیطان ابلیس در حال سرور و شادمانی است.» (تویسرکانی، ۱۴۱۳: ۲۱۵): «کسانی که با شما قطع رابطه کردند، شما (در مقابل با تفضل برتر خود، رابطه خودتان را با آنان تجدید و استوار نمایید.» (مجلسی، ۱۳۸۴: ۴۱۲/۷۴): «کسی که بی جهت از برادر بی گناه خود کناره گیری می‌کند خیر و امیدی در وجود او نیست. لیاقت برادری را ندارد.» (تمیمی آمدی، ۱۳۹۲: ۴۲۱).

و سایر معصومین نیز بر مسأله مصالحه و سازش تاکیداتی داشته‌اند. امام صادق (ع) در تعبیر مختلفی می‌فرمایند: «میانجیگری، زکات مقام است.» «کسی که میان افراد متنازع (به دروغ) آشتی بدهد دروغگو نیست، این عمل او تنها اصلاح است دروغ نیست!» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ۳۷۵): «دو نفر مسلمانی که تا سه روز با یکدیگر قهر باشند و آشتی نکنند باید گفت آنها دیگر از دین اسلام خارج شده‌اند. (دیگر نمی‌شود آنها را مسلمان خواند).» (مجلسی، ۱۳۸۴: ۱۸۵/۷۵): «دروغ گفتن یک صفت نکوهیده است. جز در دو جا، یکی دفع شر ظالم و دیگر اصلاح و سازش دادن میان دیگران.» (مجلسی، ۱۳۸۴: ۲۶۳/۷۲).

در تعبیر دیگر فرموده‌اند: «اصلاح میان مردم جهت رفع فساد و آشتی دادن آنها در وقت قهر و دوقت، یک صدقه و احسانی است که خدای متعال آن را دوست می‌دارد.» (تویسرکانی، ۱۴۱۳: ۲۱۴): «هیچ عملی برای انسان بعد از ادای واجبات بهتر و والاتر از اصلاح و سازش دادن میان مردم نیست، همواره سخنش نیکو و همواره کاربرد نیکو و پربراری به همراه خواهد داشت.» (قمی و الهی خوراسگانی، ۱۳۸۸: ۴۰/۲) «کسی که برای سازش و

قدم بردارد خداوند متعال ثواب هزار شهیدی که به حقیقت در راه خدا به شهادت رسیده‌اند به وی عطا خواهد فرمود.» (شیخ صدوق، ۱۳۹۶: ۶۷۱): «اعمال مردم هر هفته دو بار، روزهای دوشنبه و پنجشنبه (بر معصومین علیه السلام) عرضه می‌شود و هر بنده مؤمن آمرزیده می‌شود. مگر دو نفری که با یکدیگر عداوت و دشمنی دارند.» (مجلسی، ۱۳۸۴: ۳۷۵).

در تعبیر دیگر از ایشان آمده: «خداوند دروغ گفتن را در راه اصلاح و سازش دوست می‌دارد و راست گفتن را که باعث فساد و تباهی می‌گردد مینغوض می‌دارد.» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ۴): «کسی که بیش از سه روز با برادر دینی‌اش قهر کند آتش دوزخ سزاوار او است.» (تویسرکانی، ۱۴۱۳: ۲۱۶): «کسی که میان خود و خداوند صلح و سازش دهد (خدا را اطاعت کند و به اوامر و نوایش عمل نماید) خداوند نیز میان او و مردم اصلاح و سازش خواهد داد.» (بحرانی، ۱۳۸۸: ۴۶): «جبرائیل (ع) به خاطر هفت خصلت آرزو می‌کرد از افراد بشر باشد. یکی از آنها آشتی دادن میان دو نفر است.» «خوشحالی ابلیس شیطان از تفرقه انداختن میان دوستان (آنچنان است به اندازه خوشحالی او، ساعتی که آدم (ع) از بهشت رانده شد!» (تویسرکانی، ۱۴۱۳: ۲۱۷): «تا زمانی که مراجعت کند فرشتگان خدا همواره بر او درود می‌فرستند و اجر و پاداش شب قدر هم به او عطا می‌گردد.» (تویسرکانی، ۱۴۱۳: ۲۱۴).

حضرت علی (ع) نیز بارها به مسأله صلح و سازش در دعای و اختلافات در تعبیر فراوان تأکید داشته‌اند و می‌فرمایند: «میانجی، پر و بال طالب [حاجت] است.» «اصلاح و سازش دادن میان مسلمانان از تمام نمازها و روزه‌های مستحبی بالاتر است.» (نهج البلاغه، نامه ۴۷): «به راستی که تفرقه انداختن میان دو دوست و همدم تا چه اندازه زشت و نکوهیده است.» (تمیمی آمدی، ۱۳۹۲: ۳۶): «آن چیزی که اساس دین و ایمان را ریشه کن می‌کند دشمنی و تفرقه میان مسلمانان است.» (مجلسی، ۱۳۸۴: ۲۴۸/۶۲): «علیکم بالتواصل والتبادل و إياکم والتدابیر و التقاطع، بر شما باد که رابطه و بذل و محبت را با یکدیگر داشته باشید و از دوری کردن و فاصله گرفتن سخت پرهیزید.» (نهج البلاغه، وصیت‌نامه ۴۷): «اگر از کسی بدت آمد و ناراحت شدی (زود) با او قهر نکن.» (تمیمی آمدی، ۱۳۹۲: ۴۲۱). «بنده اصلاح طلب، پیش از آنکه در زمین به نام مصلح و سازش دهنده خوانده

آیات و روایات مزبور نشانه اهمیت صلح و سازش در اسلام و تأکید بر حل و فصل اختلافات به طور دوستانه و همچنین از طریق داوری و میانجیگری در دین اسلام است. در متون اسلامی قاضی به سازش میان طرفین دعوا تشویق گردیده است. به همین منظور قاضی می‌تواند بین اصحاب دعوا اقدام به میانجیگری نماید و آن‌ها را به سازش و حل اختلاف دوستانه ترغیب نماید و این اقدام و اختیار مختص امور مدنی نیست و امور کیفری را نیز در بر می‌گیرد. با توجه به مبانی فقهی فوق‌مقنن در ماده ۸۲ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲، فرآیند میانجیگری در امور کیفری را پذیرفت و در ماده ۱۹۲ آن بازپرس را مکلف نمود که در صورت امکان سعی بر میانجیگری و ایجاد صلح و سازش بین طرفین دعوا نماید.

۵- میانجیگری در فقه

در بحث روایات ذکر شده و نظر علمای شیعه و سنی در خصوص موضوع میانجیگری دو مطلب قابل ذکر است: اول، پذیرش اصل شفاعت و میانجیگری در اسلام منهای اینکه در کجا و تحت چه شرایطی صورت گیرد که هر دو به آن معتقدند. دوم شرایط و موارد قابل شفاعت و میانجیگری که در اینجا میان این دو (شیعه و سنی) اختلاف‌ها و اشتراکاتی وجود دارد. هرچند این اختلافات میان فرق چهارگانه اهل تسنن نیز پدیدار است که در این مقال نمی‌گنجد.

مسئله میانجیگری در فقه امامیه تحت عنوان شفاعت مطرح گردیده است. در میانی تکلمه المنهاج بیان گردیده: «پس از اثبات حد به شهادت، شتاب کردن در اجرای آن واجب و تعویق آن حرام است، چنانکه آزادی مجرم با کفالت کفیل یا بخشش او یا شفاعت شفیع نیز جایز نیست.» در مورد عدم جواز عفو مجرم حدی با شفاعت نیز بیان شده: «هرگز کسی در حدی چون نزد امام برده شود شفاعت نکند، چرا که امام مالک آن نیست. اما در آنچه که به امام نرسیده، اگر پشیمانی مجرم را دیدی، شفاعت کن.» منظور از این عبارت این است که عدم جواز شفاعت در حد مختص به حدودی است که امام اختیار عفو آن را ندارد. اما در حدودی که امام اختیار عفو دارد، مانند موردی که حد با اقرار ثابت شده باشد، مانعی از شفاعت در آن وجود ندارد (موسوی خویی، ۱۳۸۶: ۱۸۵/۱). نظرات مخالفی تحت

آشتی به سوی برادر دینی خود پیشدستی می‌کند ولی طرف او نمی‌پذیرد، دو چندان لعنت بر او باد!» (قمی و الهی خوراسگانی، ۱۳۸۸: ۴۰/۲)؛ «وقتی دو مسلمان بعد از مدتی هجران با یکدیگر آشتی می‌کنند زانوهای شیطان ابلیس (از شدت غصه آنچنان) به هم اصطکاک می‌کند و بند و بند او از هم جدا می‌شود که بلند فریاد می‌کند: ای وای بر من که چه ها بر سرم آمده! به هلاکت رسیدم!» (تویسرکانی، ۱۴۱۳: ۲۱۵)؛ «برای انسان عملی بعد از ادای واجبات بالاتر از اصلاح و آشتی دادن میان مردم نیست. عملش خیر و نیکو و نتیجه‌اش هم به خیر و نیکویی خواهد بود.» (قمی و الهی خوراسگانی، ۱۳۸۸، ۶۹۷)؛ «دو نفر که به عنوان قهر و دوئیت، از یکدیگر جدا می‌شوند قطعاً یکی از آن دو مستوجب لعنت و بیزاری خداوند است و چه بسا که لعنت شامل هر دوی آنها نیز بگردد!» (قمی و الهی خوراسگانی، ۱۳۸۸: ۶۹۷).

در این زمینه از امام موسی کاظم (ع) نقل شده: «خوشا به حال کسانی که میان مردم صلح و آشتی می‌دهند. آنان هستند که در روز قیامت مقربان درگاه الهی خواهند بود.» (بحرانی، ۱۳۹۵: ۴۱۴)؛ «برای ابلیس شیطان و لشکریانش دردی بالاتر از آن ساعتی نیست که مؤمنان برای رضای خدا به دیدار یکدیگر می‌روند.» (مجلسی، ۱۳۸۴: ۲۵۸/۶۳)

امام محمدباقر (ع) می‌فرماید: «خدایش رحمت کند کسی که میان دو نفر از محبان و شیعیان ما را دوستی و الفت دهد. ای مؤمنان! شما همواره الفت و عطوفت را میان خود ثابت و استوار نگه بدارید.» (قمی و الهی خوراسگانی، ۱۳۸۸: ۶۹۸)؛ «دو نفر مؤمنی که بیش از سه روز (به عنوان قهر) از یکدیگر جدا می‌شوند از هر دوی آنها بیزارم.» (مجلسی، ۱۳۸۴: ۱۸۸/۷۵)؛ امام موسی بن جعفر (ع) فرموده‌اند: «اگر یکی از شما برادر دینیش را دوست می‌دارد محبتش را به او اظهار نماید. این کار الفت را میان شما استوارتر می‌سازد.» (مجلسی، ۱۳۸۴: ۱۸۲/۷۴).

امام حسین (ع) نیز می‌فرماید: «هر دو نفری که میان آنها کدورتی حاصل شود و یکی از آن دو پیشدستی کند و از دیگری حلاکت بطلبد فردا (نیز) در رفتن به بهشت بر او سبقت خواهد گرفت.» (تویسرکانی، ۱۴۱۳: ۲۱۷-۲۱۶)؛ «سازش کارترین مردم آن کسی است که با کسی که با او قطع رابطه کرده صلح و آشتی نماید.» (مجلسی، ۱۳۸۴: ۴۰/۷۴).

اسلامی نیز به این مقوله توجه زیادی شده است. در اصول کافی از امام صادق (ع) نقل شده است: «ان الصلح لیس بکذاب» مصلح دروغگو نیست. هر چند در قرآن و روایات، دروغ گفتن مورد نکوهش قرار گرفته و این رذیله اخلاقی از گناهان کبیره به حساب می‌آید؛ اما به سبب اهمیت برقراری اصلاح میان مردم، اگر کسی بتواند به این وسیله میان دو نفر صفا و صمیمیت ایجاد کند، دروغ گفتن جایز است. بر این اساس، چنانچه شخصی برای ایجاد اصلاح میان مردم، سخن غیر واقعی بگوید؛ اما اصلاح به آن بستگی داشته باشد، سخن او دروغ به شمار نمی‌رود و این موضوع، دلیل وجوب اصلاح میان مردم است؛ زیرا ترک دروغ واجب بوده و واجب جز به واجب مهمتر و مؤکدتر ساقط نمی‌شود. از پیامبر (ص) نیز نقل شده است که دروغ گفتن شایسته نیست؛ جز در سه مورد که یکی از آن موارد، صلح میان افراد است. و یا اصلاح ذات‌البین جزو بهترین عبادت‌ها است (اصلاح ذات‌البین افضل من عامه الصلاه و الصیام) و یا امام صادق (ع) اجازه داده بودند که نزاع بین شیعیان با پرداخت از مال آن حضرت رفع گردد. ایشان به مفضل بن عمر کارگزار مالی خود فرمودند: «إذا رأیت بین اثنتین من شیعتنا منازعه فافتدها من مالی: زمانی که بین دو نفر از پیروان ما نزاعی را دیدی از مال من بپرداز تا با یکدیگر آشتی کنند.» امام صادق (ع) به من دستور داده است که هرگاه میان دو نفر از شیعیان اختلاف و مشاجره‌ای پیش آمد، با پول آن حضرت، آشتی میان آنها ایجاد کنم. اصلاح میان مؤمنان از چنان اهمیتی در نظر ائمه -علیهماالسلام- برخوردار بود که امام صادق (ع) برای رفع اختلاف مالی شیعیان از مال خود مبلغی را اختصاص داده بودند تا با پرداخت آن نزاع خاتمه یابد. بعد از اسلام هم دادگاه‌هایی وجود داشته که به دادگاه صلح معروف بوده است. بعد از آن صلاحیت دادگاه صلح به مسائل خانوادگی منحصر شد و حال هم که شوراهای حل اختلاف مسولیت این کار را بر عهده دارند (جرعاملی، ۱۳۹۳: ۱۶۱). آیات و روایت مزبور نشانه اهمیت صلح و سازش در اسلام و تأکید بر حل‌وفصل دوستانه اختلافات در این دین آسمانی است. بالاتر از آن در بسیاری از متون اسلامی تشویق به سازش از سوی قاضی به عنوان یکی از آداب شایسته

عناوین «منع مطلق شفاعت» و «جواز شفاعت تنها در جرایم تعزیری» نیز ارائه گردیده است. طبق نظر مخالف نخسته شفاعت در حدود و در تعزیرات پذیرفته نیست (منتظری، ۱۴۰۰: ۳-۵). طبق نظر دوم، نفی شفاعت تنها محدود به جرایم حدی است و شامل جرایم تعزیری نمی‌شود. در جواهرالکلام آمده است: «برای اسقاط حد زنا شفاعتی نیست، به علت نهی از شفقت ورزیدن به زانی که دیگر مرتکبین جرم حدی نیز در این جهت ملحق به زانی و مشمول همان نهی می‌باشند، و به دلیل روایت نیوی و روایتی از امام باقر و نصوص دیگری که از شفاعت حد نهی می‌کنند و در بعضی از آنها این نهی محدود شده به اینکه امام مالک حد نیست.» (نجفی، ۱۹۸۱: ۳۹۵/۴۱).

از نظرات فوق، نظر اول سازگارتر با سیاست جنایی اسلام در خصوص شفاعت و میانجیگری است. اما در نظام کیفری ایران، مقنن با طرح یک سیاست جنایی تقنینی، ضمن پذیرش فرآیند میانجیگری، با بهره‌گیری از نظریه فقهی «جواز شفاعت در جرایم تعزیری» مصادیق اعمال آن را صرفاً در جرایم تعزیری (تعزیر درجه ۶ تا ۸) مورد پذیرش قرار داد.

۶- مشروعیت سایر شیوه‌های جایگزین حل‌وفصل اختلاف از لحاظ فقهی

۶-۱- تبیین جایگاه صلح و سازش از نگاه فقه اسلامی
دین مبین اسلام دین صلح و دوستی است. اسلام ذاتاً دین صلح است و مصلحت اجتماعی جامعه بشری را در زیباترین واژه ادبیاتی صلح بیان نموده است و تمام افراد جامعه را از بهترین اعمال انسانی برشمرده است به‌گونه‌ای که ایجاد صلح و آشتی در بین برادران دینی را از نیکوترین ویژگی‌های انسانیت و از اخلاق حسنه برشمرده است. در مورد مشروعیت سازش (صلح) بین مسلمانان و جواز حل‌وفصل اختلافات از این طریق نیز همانند داوری، تردیدی وجود ندارد. آیات و روایات زیادی مسلمانان را به صلح و سازش و حل منازعات از این طریق فرا می‌خواند. در قرآن کریم آمده است: «و الصلح خیر» (نساء/۱۲۸)؛ «انما المومنون اخوه فاضلحو بین اخویکم» (حجرات/۱۰) در آیات دیگری نیز همچون آیه ۳۶ و ۱۱۴ سوره نساء و آیه ۱ سوره انفال و آیه ۹ سوره حجرات تأکید قرآن کریم بر صلح و سازش مشاهده می‌شود. در روایات

اصلاح محیط اجتماعی از سوی دیگر، موجبات و نوع جرم (گناه و تخلف) را از بین می‌برد. اما به هر حال برای عده‌ای که با سوء استفاده از موقعیت یا پیروی از هواهای نفسانی به دنبال تخلف، خیانت و تجاوز به حقوق دیگران هستند، گذشته از مجازات و عقاب اخروی، در همین دنیا نیز قوانین کیفری شدیدی مقرر داشته است.

اسلام به‌جای زندان و قبل از هر چیز به تربیت انسان‌ها پرداخته و با عبادت و خودسازی ریشه و منشأ خطاها را مانند خودپرستی و خودبرتربینی و نفس اماره، تبدیل به غیرخواهی، ایثار، گذشت، صلح و نیکوکاری می‌کند و به این طریق از ایجاد گناه، تخلف، فساد و فحشا پیشگیری می‌نماید. از جمله ویژگی‌های حقوق جزای اسلامی تمایل به کاهش نقش قاضی در رفع اختلافات و تلاش در جهت دستیابی به راه‌حل‌های غیرقضایی حل‌وفصل دعاوی کیفری است. در آیات قرآن و نیز روایات متعدد، به سازش با مجرم در جرایم علیه نفس با صلح به دیه و ترکی کیفر قصاص توجه شده است. این توافق ممکن است بر اخذ دیه با مبلغی بیشتر یا کمتر از آن صورت پذیرد که در هر حال، بر تراضی طرفین موقوف است. در غیر جنایات نیز متناسب با برداشت‌های متفاوتی که در خصوص حق الله یا حق الناس بودن جرایم مطرح است، احکام سازش و مصالحه متفاوت است، چنان که سرخسی درباره سازش بزهکار و بزه دیده در جرم قذف می‌نویسد: «چنانچه قاضی، قاذف را به حد محکوم کند، سپس بزه دیده، بدون عوض عفو و یا بالمعاوضه با مجرم سازش کند با عفو و اُشتی وی، حد ساقط نمی‌گردد؛ اگرچه شافعی آن را مسقط حد کیفر می‌شناسد. منشأ اختلاف آن است که به نظر ما حیثیت غالب در قذف، حق الله است و حق الناس به منزله تابع آن است. اما شافعی حق الناس را در آن، غالب می‌داند؛ زیرا مسبب و علت وجوب حد تجاوز به عرض مقدوف است و اُبروی او حق اوست.» پس سازش بزه دیده و بزهکار، نه تنها جریان رسیدگی را از گردونه اقدام‌های مراجع رسمی خارج می‌کند، بلکه حتی ممکن است در مواردی، مبنای توافق و موضوعات مورد سازش از ضوابط و مقررات پیش‌بینی شده در قوانین مدون خارج باشد. با وجود این، هر یک از طرفین تعارض در صورت تراضی و سازش، به شرایط

قضاوت، مورد تأکید قرار گرفته است. به همین منظور قاضی می‌تواند بین اصحاب دعوا اقدام به میانجیگری نماید و آنها را به سازش و حل‌وفصل دوستانه اختلاف ترغیب نماید و این اقدام و اختیار که بعضی از فقها بر استحباب آن نظر داده‌اند، مختص امور مدنی نیست و امور کیفری (جرایم تعزیری) را نیز در بر می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

علل رجوع اشخاص به شیوه‌های جایگزین پس از بروز اختلاف یا پیش‌بینی اختلافات، سریع و ارزان بودن این شیوه‌ها، در مقابل گرانی و کندی رسیدگی‌های قضایی خصوصی و تنوع شیوه‌ها و امکان‌گزینه‌های مختلف برای طرفین، نبود تشریفات خشک و انعطاف‌پذیر دادرسی و حل‌وفصل دوستانه و مسالمت‌آمیز اختلاف است. در ایران شیوه‌های جایگزین حل‌وفصل نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در حل‌وفصل اختلافات ندارد و اشخاص جهت حل اختلافات خود دادگاه‌ها را انتخاب می‌کنند. این امر به نبود چارچوب قانونی لازم، ناشناخته بودن ای.دی.آر در جامعه، نبود مؤسسات داوری و ای.دی.آر، علل فرهنگی و اعتقاد بر ناکارا بودن شیوه‌های جایگزین حل‌وفصل در احقاق حق و حل‌وفصل اختلافات و در عین حال کارایی دادگاه‌ها و اجرای قاطعانه آراء و دستورهای دادگاه بر می‌گردد. با توجه به اینکه در اسلام نیز بر حل‌وفصل دوستانه اختلافات تأکید شده است و شیوه‌های جایگزین حل‌وفصل با قواعد شرعی مطابقت دارد و با توجه به تراکم موجود در دادگاه‌های دادگستری و معضلات ناشی از آن، پیشنهاد می‌شود در جهت استفاده از ظرفیت شیوه‌های جایگزین حل‌وفصل اختلاف در حل بخش مهمی از دعاوی، برنامه‌ریزی و بسترسازی لازم صورت گیرد. مهم‌ترین اقدام در این خصوص، شناساندن و معرفی بیشتر این شیوه‌ها در جامعه و روشن ساختن مزایای استفاده از آن، فراهم کردن زمینه‌های لازم برای تأسیس مؤسسات فعال داوری و ای.دی.آر می‌باشد.

نظام امنیت و بهبود جامعه به تشویق و پاداش نیکوکاران و تنبیه و کیفر متخلفان از قانون نیازمند است. اسلام با برنامه‌های تربیتی و اخلاقی و عبادت و خودسازی از سویی و

قابلیت و تأثیر را در حل و فصل اختلافات به همراه داشته باشد. هیچ یک از آیات و روایات، از میانجیگری در جرایم مستوجب قصاص اعم از نفس یا عضو نهی نکرده است، بلکه بر این امر تأکید و توصیه شده است. در خصوص جرایم مستوجب تعزیر نیز تفسیر مضیق نصوص جزایی و همچنین تفسیر به نفع متهم و اکتفا به قدر متیقن در موارد شک اقتضاء می‌نماید که در تفکیک تعزیرات منصوص شرعی از غیر منصوص به گونه‌ای عمل نمود که کمترین جرایم مشمول حدود گردند و لذا اصل بر تعمیم آثار ارفاقی تعزیرات از جمله امکان ارجاع به میانجیگری به تعزیرات منصوص شرعی است.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: در این پژوهش، نویسنده منفرد می‌باشد.

تشکر و قدردانی: لازم است از تمام کسانی که در تدوین این مقاله ما را یاری رسانده‌اند، قدردانی نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- بحرانی، یحیی بن عشیره (۱۳۸۸). *الشهاب فی الحکم و الاداب*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۹۳). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: نشر امام عصر.
- تویسرکانی، محمد نبی بن احمد (۱۴۱۳). *لئالی الاخبار*. جلد دوم، قم: نشر مکتبه علامه.

مصالحه ملزم بوده و به رجوع و تخطی از موارد توافق مجاز نخواهند بود. همچنین در برخی روایات منع از شفاعت از تضييع حد سخن به میان آمده بود. این تعبیر چه بسا از اشعار و اشاره به شفاعتی که پذیرش آن مصداق تضييع حد باشد، خالی نیست. در این صورت چه بسا شفاعت نکوهیده شفاعتی است که مصداق و نمونه تضييع حد باشد، نه هر شفاعتی. آموزه‌های کیفری اسلام با منع شفاعت نابجا در اجرای حد بر آن بوده است تا باب سهل‌انگاری ناموجه در اجرای مجازات‌ها را ببندد. شناسایی اختیارات مناسب برای امام و حاکم در اجرای مجازات‌ها و شناسایی نهادهایی چون توبه و عفو و بخشودگی با شرایطی، به منعطف بودن واکنش کیفری و امکان سازگاری آن با شرایط و اوضاع و احوال مختلف کمک می‌کند. البته ممنوعیت شفاعت در حد، مطلق نیست. مضمون روایات مطلق با روایات معتبر دیگری دچار تخصیص شده است. ادله نهی از شفاعت به لحاظ زمان شفاعت، مطلق نیستند. تأکید اصلی روایات نهی از شفاعت بر این نکته است که هرگاه پرونده‌ای در دادگاه مطرح شده نباید برای بزهدار شفاعت نمود. همچنین امکان سنجی کاربرد میانجیگری در جرایم شرعی مؤید آن است که در حدود دو نوع میانجیگری وجود دارد؛ میانجیگری نزد شاکی و میانجیگری نزد حاکم که از نوع اخیر تحت عنوان شفاعت یاد می‌شود. بر این اساس، در کلیه حدود ناظر به حق الناس مانند حد قذف و سرقت قبل از شکایت نزد حاکم و حتی کلیه تعزیرات ناظر به حق الناس، می‌توان نزد شاکی، میانجیگری کرد، لذا ادله ممنوعیت از شفاعت در حدود، شامل حدود ناظر به حق الناس نمی‌شود. میانجیگری نزد حاکم که از آن تحت عنوان شفاعت یاد می‌شود تنها در جرایم ناظر به حق الله و زمانی قابل اعمال است که متهم توبه کرده و هنوز اقامه بینه نزد قاضی صورت نگرفته است. همچنین در تمامی حالاتی که قاضی اختیار عفو دارد، شفاعت نیز امکان‌پذیر است، لذا اینگونه نیست که در تمامی حدود ناظر به حق الله، شفاعت امکان‌پذیر نباشد. از این‌رو، موضع مقنن در اختصاص میانجیگری به جرایم تعزیری درجه شش تا هشت، فاقد توجیه لازم است. در جرایم مستوجب قصاص نیز به جهت جنبه حق‌الناسی داشتن این دسته از جرایم، ارجاع آن به میانجیگری، به نسبت جرایم دیگر می‌تواند بیشترین

- حر عاملی، محمدبن الحسن (۱۳۸۶). *وسائل الشیعه*. جلد هجدهم، چاپ هشتم، تهران: انتشارات اسلامیة.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). *الکشاف*. جلد اول، بیروت: نشر دارالکتب العربی.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۵). *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*. قم: نشر ارمغان طوبی.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۶). *رسائل شیخ صدوق*. قم: نشر ارمغان طوبی.
- صادقی، محمد (۱۳۹۲). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*. جلد پنجم و ششم، قم: نشر شکرانه.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، جلد اول، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. جلد بیست و ششم، بیروت: نشر دارالمعرفه.
- عینانی، محمد بن محمد (۱۳۸۴). *مواعظ عددیه*. قم: نشر طلایه النور.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵). *المحجبه البیضاء فی تهذیب الاحیاء*. جلد سوم، قم: نشر مؤسسه النشر الاسلامی.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۳۷۲). *مصباح المنیر*، جلد اول، قم: دارالهجری.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع الاحکام القرآن*. جلد پنجم، تهران: نشر ناصر خسرو.
- قمی، عباس و الهی خوراسگانی، علی اکبر (۱۳۸۸). *سفینه البحار و مدینه الحکم و الاثار*. جلد دوم، مشهد: نشر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴). *بحارالانوار*. جلد شصت و دوم، شصت و سوم، هفتاد و چهارم و هفتاد و پنجم، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۳). *تفسیر نمونه*. جلد سوم، چهارم، هفتم و بیست و دوم، چاپ شانزدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۰). *الحدود*. قم: نشر دارالفکر.
- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۶). *مبانی تکمله المنهاج - القضاء و الحدود*. جلد اول، چاپ سوم، قم: مؤسسه احیاء آثار امام خویی.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۲). *دیباچه‌ای بر کتاب اققهای نوین عدالت ترمیمی در میانجیگری کیفی*. اثر مصطفی عباسی، تهران: دانشور.
- نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*. جلد چهل و یکم، بیروت: نشر دار احیاء التراث العربی.
- حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۸۹). «طبقه‌بندی مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی، جایگاه تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده». *مجله حقوقی دادگستری*، ۶۹: ۱-۳۵.